

کنش متقابل، برخورد و تشدید بین گروهها در آموزش*

وقتی که افراد بشر بهم گرد میآیند، رفتار آنان به انعطاف پذیری میگراید، زیرا شخصیت هر یک از آنان راساً " برای توجیه کافی نیست و ظاهراً" هنگامی وارد فعالیت میشود که بین آن و سایر شخصیتها برخورد هائی بوجود آید. معاونت و رقابت سرچشمه های دوگانه ای هستند که جریان اینگونه رفتارهای اجتماعی را باعث میگردند. تنها در شرایط رقابت برای کسب اموال و خدمات مانند مسکن، حرفه و تعلیم و تربیت است که کشمکش بین گروهها توسعه مییابد. پیش داوریها و تبعیضات نیز از جمله پدیده های اجتماعی به شمار میروند که به نحو احسن نمایشگر نوع اسلحه مبارزه در این قبیل درگیریها میباشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* - گوردن باوکر (Gordon Bowker) استاد (Goldsmith's College) در دانشگاه لندن و استاد یار دانشگاه (New Brunswick) در کانادا است. آثار جدید انتشار نامبرده عبارتست از:

1- Education of Coulored immigrants (1968).

2- Freedom, reason or revolution (1970).

مقاله "زیرا باوکر با مراجعه به اسناد و مدارک متعدد نگاشته است. خوانندگان گرامی، برای مزید اطلاع بر منابع، می توانند به شماره ۴ مجله بین المللی علوم اجتماعی، سال ۱۹۷۱، از انتشارات یونسکو مراجعه نمایند.

معد الك، جامعه شناسان معاصر به طیب خاطر می پذیرند که تمام جنبه های رفتار انسانی را نمیتوان با ملاحظات اجتماعی بیا پدیده های گروهی توجیه نمود. زیرا قبول دارند که بازتابهای فرد نسبت به تأثیراتی که در سینه اجتماع ظاهر میشود تا حدودی به شخصیت وی بستگی دارد، همچنانکه شخصیت نیز به نوبه خود، تا اندازه ای دستخوش اینگونه تأثیرات و واقعیات اجتماعی است. باری، چون در این مقاله مراد ما گفتگو در باب برخورد ها و کشمکش های بین گروهی است، بیشتر به جنبه اجتماعی قضیه توجه خواهیم داشت.

وقتی که بین اعضای جامعه ای تفاوت وجود دارد، یا بین دو گروه کشمکش مداوم صورت میگیرد، سرانجام یکی از گروهها غلبه مییابد و با انحصار موقعیاتی میپردازد که ثروت و قدرت و اعتبار او را در جامعه قطعی سازد. با اعتقاد فیلیپ ماسون^(۱)، روابط حاکی از تسلط و غلبه که در جوامع انسانی پیدا می شود از چهار گونه بیرون نیست: تفوق، پدرمداری، رقابت و نظام سهل و ممتنع دیگری که آنها همزیستی می نامد. رژیم تفوق اصولاً "مربوط به جوامعی است که تقسیمات طبقاتی قطعی دارند و در آنها، برای صعود به اوج مدارج اجتماعی، فرد ناچار است که به ظل گروه غالب درآید. در نتیجه، ارتقا یا انحطاط اجتماعی در مسیری بسیار محدود نوسان دارد، و اعتقاد به کهنتری علاج ناپذیر گروه تابع و مهتری ذاتی گروه غالب موجب خلق نابرابری میشود. گاهی اوقات، گروه غالب برای حفظ امتیازات انحصاری خویش، اجرای تبعیض را قانونی می سازد. اگر آموزشی در این قبیل جوامع وجود داشته باشد، اقبال بآن غالباً "محدود باعضای طبقات مسلط است. رژیم فتودالی در اروپا، نظام تقییدی طایفه ای در هند و اجتماع قبیله ای

در آمریکای جنوبی نمونه‌هایی از این رژیم به شمار می‌آیند .

صورت دوم تسلط همانست که ماسون آنرا پدرمداری می‌خواند ، و در آن چنانکه وی می‌گوید ، برخی از عناصر متعلق به گروه‌های تابع می‌توانند بالاخره خود را به سطح فرهنگی گروه غالب بکشانند ، بشرط آنکه اشتها و تحریر کافی بدست آورده باشند . بعقیده او ، آفریقا در دوران امپراطوری استعمار گر انگلیس ، نظامی از اینگونه را شناخته است . این ترکیب اجتماعی در کشورهای نیز که بیسواد ی عمومی را پشت سر گذاشته و به مرحله صنعتی شدن پا نهاده اند ، دیده میشود ، زیرا در این ممالک ، اعضای وابسته به گروه‌های غالب از نیاز جامعه به تربیت نیروی انسانی متخصص آگاهند و از توسعه محدود آموزش و پرورش بنفع توده‌های مردم پشتیبانی میکنند . لکن ، تعلیماتی که به اطفال منسوب به توده مردم القا می‌شود غالباً " حصر در میانی ساده حرفه‌ای و تقویت حس تکریم نسبت به مافوق می‌باشد . چون تعلیم و تربیت را یکی از عوامل ارتقای اجتماعی می‌دانند ، کسانی را که اجازه ادامه تحصیلات فوق ابتدائی می‌دهند با کمال دقت انتخاب می‌نمایند و این انتخاب ، نه تنها بر حسب استعدادها ، بلکه با رعایت ویژگیهای سجایا و رفتار آنان صورت می‌گیرد که قبلاً " به تصویب جمع نخبگان رسیده باشد . بعضی جزء لاینفک این نظام و قبول آن پیرو این دلیل است که هوشیاری و فراست تقریباً " همیشه تیول گروه غالب است . جامعه پدرمداری از نیمه دوم قرن نوزدهم در سرزمین انگلستان ظاهر شده و هنوز هم کاملاً " از میان نرفته است .

بمرور ایام که جامعه‌ای در راه صنعتی شدن گام برمیدارد ، نیازش به نفوس ذی فن و کاردان افزون گشته ، ضرورت‌های اقتصادی ناظر به تحول آموزشی را برمی‌انگیزد . بعلاوه انتظار می‌رود که آموزشگاه نیز بیش از پیش محصولینی را که از موهبت استعداد فطری برخوردارند - بدون التفات به

اصالت خانوادگی آنان - کشف نماید و استعداد های آنانرا ارج نهد و شکوفا سازد . برابری امکانات تحصیلی هم از صورت توصیه اخلاقی طرفداران مساوات خارج شده ، به شکل يك نیاز اقتصادی اهل صنعت در می آید . اعتقاد باینکه قوای مدرکه عادلانه تر از آنکه تاکنون تصور میرفت در میان مردم توزیع گردیده ، رسوخ بیشتر می یابد . همچنین این مسئله که تصفیه تحصیلی هرگاه زود شروع گردد منشاء اصراف کاری می شود ، مورد تأیید جمع است ، لهذا گاهی اجرای آنرا بتعویق می اندازند و یا به صورتهای جدید ارائه می کنند . این تحول و توسعه آموزش و پرورش ارتقای اجتماعی را تسهیل می کند (بعلاوه بتدریج که دایره صنایع گسترده تر می شود ، مشاغل بیشتری در سطح طبقات متوسط فراهم می گردد) و جامعه به سمت تفاوت پذیری قشرها گرایش می یابد . در نتیجه ، موقعیت اجتماعی افراد ، بیش از آنکه به امتیازات موروثی آنان متعلق باشد به مهارت هائی که کسب کرده اند موکول می گردد . وقتی که این وضعیت - چنانکه در کشورهای انگلستان و اتازونی و جوامع اروپای غربی دیده می شود - با يك اختلاف فرهنگی همراه باشد - نظام ارتباطات اجتماعی چنان صورتی بخود می گیرد که ماسون آنرا رقابت مینامد . پر واضح است که تسلط ، پدرمداری ، یا رقابت همواره به حالت خالص بر جامعه حکومت نمیکند . مثلاً ، طبقات متوسط مردم انگلستان در اوایل قرن نوزدهم ، در کسب قدرت سیاسی کوشیدند و حق ابدای رأی را ، که تا آن زمان خاص اشراف بود ، بدست آوردند . مالکیت واحدهای صنعتی جدید نیز این طبقات را در کسب ثروتهای تازه که منشاء اعتبار اجتماعی بود یاری داد . بدین صورت ، رقابت به میان طبقه متوسط و اشراف کشیده شد ، اما هر دو بوضوح تمام ، رفتار و کردار تسلط طلب خود را نسبت به طبقه کارگر حفظ کردند ، معذالك ، در اواخر قرن تحول مخصوصی در جهت رویه پدرمداری به ظهور رسید . در آفریقای جنوبی ، رقابت بین

انگلیسی ها و مهاجران آن قاره برقرار است، اما بومیان آفریقائی همواره مغلوب و مورد بی اعتنائی واقعند . در ایالات متحده آمریکا شمالی ، اصل مساوات که مؤید برقابتی فعال است، بالاخره عموم جمعیت سفید پوست را در بر می گیرد ، در حالیکه سیاه پوستان نواحی جنوبی هنوز برده^۶ سفید پوستان بوده و در مناطق شمالی نیز خسران ناشی از رژیم پدرمداری را تحمل می کنند . در جوامعی مانند برزیل که بین گروههای اجتماعی مرزهای صریح و قطعی دیده نمی شود ، جلوه های تابعیت و غالبیت کمتر به نظر می آید . اینگونه جوامع نمونه های رژیمی هستند که ماسون آنها همزیستی می نامد . اگر چه صنعتی شدن کشورها نرمش نسبی شالوده های اجتماعی را بدنبال دارد و آموزشگاه را به صورت یکی از عوامل مهم تحرك اجتماعی در می آورد ، معذالك نباید تصور کرد که بین رشد اقتصادی و تحول آموزشی رابطه ساده و مستقیمی وجود دارد . توسعه^۷ اقتصادی در همه حال باعث می شود که تعلیم و تربیت در دسترس عموم اطفال صاحب قریحه قرار گیرد . تراکم و طبیعت تغییراتی که در آموزش پیش می آید به عوامل اجتماعی دیگری نظیر: بازار کار آرمانها و پیش داوریهای غالب، بستگی دارد .

در جوامعی که مرکب از نژادهای گوناگونند ، آرمانهای آموزشی هنگامی اهمیت خاص می یابد که سطح توقعات گروههای تابع بالا رود ، و یا آنکه جاه طلبی جماعات در امر جابجائی آنان موثر افتد . عقاید مربوط به جامعه و تعلیم و تربیت از دو گونه آرمان سرچشمه می گیرد : « قدر شناسی » و « مساوات خواهی » .

اعتقاد به « نخبه پروری » در تعلیم و تربیت کمال التفات خود را به علو هوشمندی معطوف می دارد ، و بر آنست که در هر جامعه ، معدودی از اشخاص منتخب یافت می شوند که قادرند تعلیمات لازمه را دریافت کنند . گشودن در مدارس بر روی افراد دیگری که از ظرفیت و استعداد کافی

بی بهره اند، موجب تنزل سطح معارف خواهد شد. وانگهی، مدرکات هوشمندانه به طور وسیع، بلکه به طور تام و تمام، زائیدهٔ عواقب توارشی است. این افکار نبذه ای از اندیشهٔ طرفداران حفظ تصفیهٔ تحصیلی منجمله در کشور انگلستان است. در نظامی که مورد توجه آنان است، کودکان از اوایل یازده سالگی باید آزمونهای هوش و معلومات را تحمل کنند، اگر موفق شوند، به سوی تحصیلات متوسطهٔ کلاسیک هدایت گردند و سرانجام به دانشگاه راه یابند، والا راه تعلیمات متوسطهٔ جدید را، که در برنامهٔ آن فرهنگ عمومی مورد بی اعتنائی است، در پیش گیرند و تحصیلات خود را به پانزده سالگی خاتمه دهند. تردیدی نیست که این سیستم، با کمال بی عدالتی سرنوشت کثیری از اطفال باهوش منسوب به طبقات کارگر را تباه می سازد، زیرا محیط فرهنگی آموزشگاه و آزمونهای تصفیهٔ مرسوم هیچگونه ارتباطی با وضع فرهنگی این قبیل شاگردان ندارد. فرضیه های مبنی بر تبعیض نژادی که سیاهان آفریقائی و یا آمریکائی را محدود الفکر می شناسد نیز به نحوی بر محور نخبه پروری می چرخد.

طرفداران مساوات اجتماعی جویای تعلیم و تربیتی هستند که گشاده تر باشد. بدین لحاظ، با نظام تصفیهٔ تحصیلی پیش رس مخالفت می ورزند و معتقدند که استعداد یابدگیری، بیش از آنکه به عواقب توارشی وابسته باشد، به محیط زیست مربوط می گردد. بعلاوه، این نکته را نیز خاطر نشان می سازند که روشهای جدید پرورشی میتواند کم و کاست سنین قبل از مدرسه را جبران سازد و تعدیل نماید. هواخواهان آموزش جامع در کشورهای انگلستان و در ایالات متحدهٔ آمریکای شمالی در صد دند که عقاید خود را بر مبنای تساوی و برابری امکانات آموزشی عرضه دارند. پس به نظر می رسد که به طور کلی، اظهار دلایلی بسود منطق نخبه پروری و ابزار قبلی اشکالات یادگیری و اسناد استعداد های محدود به گروههای تابع در حالات

تسلط و پدرمداری، بمنظور آنست که اولاً " طبقه اکثریت جامعه را از ورود به مواضع اجتماعی برجسته که در انحصار گروه غالب است ممنوع سازد . در عوض، آرمانهای تساوی جوی بیشتر در جوامعی نضج می گیرد که رقابت و تحرک بر آنها حکمروائی دارد و ماسون از آن به همزیستی تعبیر می کند .

لازم بیادآوری است که، حتی وقتی که اصل تساوی امکانات تحصیلی در جامعه ای به صورت قانونی درآید، هیچ چیز اجرای عملی آنرا ضمانت نمی کند و وجوه غیرقانونی تبعیضات اجتماعی، بویژه در مدارس محلات فقیرنشین، امکان بروز و ظهور دارد . مؤسسات مخصوص سیاه پوستان برزنهای شهری در اتاروتی، و آموزشگاههای مناطق صنعتی با جمعیت مخلوط، که ۹ درصد محصلین آنها پوست تیره رنگ دارند در کشورهای انگلستان، نمونه های بارزی از نابرابری اجتماعی را که در نقابی از مساوات طلبی مکتوم است، نشان می دهند . اطفال خانواده های مستمند که گرفتار حقارت فقر اقتصادی می باشند، مجبورند که در فقیرانه ترین مناطق شهری زندگی کنند و عموماً " در مدارس کم مایه به تحصیل پردازند .

خلاصه، سرایت برخورد ها و رقابتهای گروهی به نظام آموزش و پرورش بوضوح دیده می شود . اما کار با این مرحله خاتمه نمی یابد . مدرسه بعنوان واحد کوچکی که نمودار جامعه بزرگ است، بزحمت می تواند حیات خود را از نتایج برخوردهای کلی تر کاملاً " برکنار دارد . در تحقیقی که به سال ۱۹۶۳ در یکی از مؤسسات وسیع تعلیمات متوسطه در محله پادینگتون^(۱)

لندن انجام گرفت، معلوم گردید که اطفال انگلیسی نسبت به محصلین قبرسی و دیگر شاگردانی که رنگ پوستشان تیره است رفتاری بسیار دشمنانه دارند . بعلاوه، دانش آموزان قبرسی نیز نسبت به سایر رفقای تیره پوست خود

خصوصیت می‌ورزند. این بررسی تصویر نسبتاً "درستی از هیجان و تشدد بین گروه‌های ساکن در محله مذکور را، که جمعیتی سیار و متغیرند، نشان داد. در عوض تحقیقی که به سال ۱۹۵۰ در تعدادی از مدارس لیورپول^(۱) بعمل آمد حاکی از آن بود که بین دانش‌آموزان سفید پوست و تیره پوست خصوصیت حادی وجود ندارد، و این امر بوضعیت عمومی مستحکم تری ارتباط داشت که از مدتها قبل در این منطقه مسکونی چند نژادی حکمفرما بود. مطالعه دیگر در یکی از محلات قدیمی کیپ‌تاون^(۲) که در آن سفید پوستان و بومیان تیره پوست سوابق ممتد زندگانی مسالمت‌آمیز داشتند، نشان داد که، مانند لیورپول کودکان در انتخاب دوستان خویش به مختصات اجتماعی آنان - "قابل احترام" نه خوب و نه بد - "خشن - بیش از تعلقات نژادی ایشان توجه دارند. بدین طریق، بار دیگر ثابت شد که ضوابط معمول در انتخاب، بازتاب صادقانه‌ای از گرایش‌های جامعه محلی به شمار می‌رود.

خصوصیت‌هایی از انواع مذکور که بین گروه‌های شاگردان در برخی از مدارس مختلط‌الجنس انگلیسی ادامه دارد بارها به توسط مربیان بعنوان ریشه‌های آشفتگی و تشدد در کلاس درس معرفی شده است. طبیعی است که مناقشات بین گروهی که در آموزشگاه انعکاس می‌یابد، به کیفیت زندگی اجتماعی و آموزش و پرورش آسیب می‌رساند و مسلماً، "بروز اینگونه نوعیت‌ها به کلاس‌های بزرگ محدود نمی‌گردد. گودمن^(۳) با مطالعات خود در ایالات متحده آمریکا و پوشکن^(۴) در کشورهای بریتانیا دریافته‌اند که اطفال از اوان چهار سالگی نسبت به اختلاف نژادی حساسند. در سنین بعد، ورود به مرحله بلوغ و غرائز جنسی می‌تواند این حساسیت را تشدید نماید.

1- Liverpool

2- Cape Town

3- Goodman

4- Pushkin

بررسی های دیگری که در اتازونی وانگلستان دربارهٔ تعصبات اطفال صورت گرفته، نشان داده است که گرایشهای آنان با طرز رفتار والدین ارتباط کامل دارد. چنان بنظر میرسد که روش و محتوای شم اجتماعی اطفال که پروردهٔ راهنمایی والدین است نقش بسیار مهمی بعهده دارد. کودکان سفید پوست که با اعتقاد به مساوات بار آمده اند کمتر از کسانی که فرضیهٔ تفوق افراد نخبه را پذیرفته اند، نسبت به سیاه پوستان دشمنی ابراز میدارند. تمایل به رعایت مساوات در طبقات متوسط و عالی و نزد اهالی مناطقی که ساکنین سیاه پوست آنها قلیلند، قویتر است. با وجود این، هم تحقیقات انجام شده در آمریکا، و هم بررسیهای اجرا شده در انگلستان این اندیشه را پیش می‌آورد که عقاید خرافی شدیدی خاص طبقات پائین اجتماع نبوده، بلکه بین کارگران محرب و « طبقه متوسط تحتانی » قوی تر است، زیرا در قشرهای اخیر، آمال و اشواق جاه طلبانه تر است و افراد از سبقت طلبی موجود در میان اقلیت های مهاجر آگاهی بیشتر دارند. در نتیجه، تجلی و تعدد برخورد های گروهی مدرسه را میتوان تواما " بر حسب موقعیت آن، سنخیت جماعت و وضع شفلی آنان در منطقهٔ مورد مطالعه، و همچنین بر حسب گروههای سنی مورد آزمایش، تعریف و مشخص نمود. اگر بمرور ایام، سبقت طلبی و ضدیت - فی المثل با ایجاد شرایط مساوی در محل سکونت و مشاغل افراد - نقصان پذیرد، احتمال دارد که برخورد های گروهی آموزشگاهی نیز تخفیف یابد. اما، واحدهای آموزشی، که شاگردان منسوب به طوایف و فرهنگهای مختلف را میپذیرند، از پدیده هائی صدمه می بینند که بمراتب از تضاد های گروهی حساس تر و پیچیده ترند. چه بسا که احساس کهنتری و فرومایگی در طبقات تابع، در روح اطفالی که باین طبقات متعلقند ریشه میدواند. این قضیه باثبات رسیده است که مثلاً " در برخی از مدارس مختلط الجنس آمریکا، اطفال سیاه پوست از دریچهٔ چشم سفید پوستان در

شخصیت خویششن می‌نگرند. نفرتی که از این تصور نسبت به گروه هم نژاد احساس می‌کنند و خفتی که بعلت وابستگی باین گروه در خود می‌بینند، مشکلات فراوانی در «انطباق شخصیت» آنان به بار می‌آورد. این پدیده سبب می‌شود که اطفال سیاه پوست، در مقایسه با همگنان سفید پوست خود، عوارضی نظیر: اضطراب شدیدتر، تصویر ذاتی منفی‌تر و مطاوعت پذیرتر، بیم وافر و کدورت خاطر، احساس حرمان شدید، دشمنی و شقاوت، میل به ترك هویت نژادی که احیانا "منجر به اختلالات دماغی می‌گردد، و امثال ذالك ظاهر سازند. بسیاری از انواع اینگونه بیماریهای فکری و روانی در میان مهاجران آنتیلی که در کشورهای انگلستان زندگی میکنند نیز دیده می‌شود. احتمال دارد که بروز این عوارض بعلت تنزل اجتماعی ناشی از هجرت و مشکلات استقرار در مکان جدید، و یا بواسطه خرافات نژادی باشد.

علاوه بر موارد فوق الذکر، نتایج شومی که برحالت تابعیت و تاثیر منفی آن در موفقیت مطلوب متصور است، بررسی و در جامعه آمریکا اعلام گردیده است. بموجب یکی از مطالعات، بلند پروازی پسران سیاه پوست هرگز به پای یهودیان، پروتستانهای سفید، یونانیان و ایتالیاییها نمیرسد، ولی انگیزه های کودکان سیاه منسوب به طبقه متوسط بسیار قوی تر از سفید پوستان طبقه پائین اجتماع است. مع هذا، اگر هم امیدهای طلائی در دل و جان کودکان نژاد سیاه جوانه زند، در برخورد با امکاناتی که فی الحقیقه در اختیار آنان گذاشته شده است پژمرده و باطل می‌گردد. نظیر چنین مطالعاتی که در کشورهای انگلستان صورت گرفته، نتایج مشابهی ارائه داده، اما در عین حال روشن ساخته است که دختران، در دست یافتن به شغل دلخواه خود، بیش از پسران موفقیت دارند. مع ذالك، در این کشورها، هنوز بدرستی در نیافته اند که تبعیضات روتزایدی که به توسط

کارفرمایان نسبت به کارگران صنایع غیریدی اعمال می‌گردد، تاجچه پایه شاگردانی را که بپایان تحصیلات فنی خود نزدیک میشوند سست و مایوس می‌سازد.

بد نیست یادآوری کنیم که برخلاف کودکان مهاجرین آنتیلی، اطفال آفریقائی طبقه متوسط که در خانواده های انگلیسی انگلستان پرورش یافته اند، نسبت به سیاهان بدبین نیستند. بلاشک، از این امر میتوان چنین نتیجه گرفت که آفریقائینی که از سلطه پدر مدارانه استعمارگران رهایی یافته و به طبقه متوسط جامعه داخل گشته اند - یعنی از درآمد بهتر و شرایط و اعتباری بیش از حد انتظار آنتیلی ها، حتی در جامعه خودشان، برخوردار شده اند از انتساب به نژاد سیاه شرمساری ندارند. عواقب تصویر ناموزنی که اعضای اقلیت ها در ذهن خود از خویشتن میسازند، بوجه دیگر نیز بر آموزش اثر می‌گذارد. محققان آمریکائی ثابت کرده اند که دانشجویان سیاه، دوستان هم استعداد سفید پوستشان را از لحاظ زکات از خود برتر می‌شمارند و در فعالیت های گروهی نسبت به آنان نقش تابع بخود گرفته، تفوق خود را فقط وقتی میشناسند که به قبول آن ملزم گردند. محققان معتقدند که اینگونه احساس عمیق زیردستی اصولاً منوط به بیم از یک تهدید اجتماعی است. در این شرایط، شاید از دیاد روابط بین گروههای اجتماعی عاقلانه ترین راه برای ارزیابی صحیح استعدادها و تخفیف احساس عدم امنیتی است که اعضای گروههای تابع را آزار میدهد. پر واضح است که طرز فکر افراد گروه غالب در این باب اهمیت خاص دارد. کولمن^(۱) و همکارانش نتایج حاصله از بررسی وسیعی را که در عده ای از مدارس شهری و روستائی ایالات متحده آمریکا معمول گشته

مورد مطالعه قرار داده اند. نامبردگان دریافته اند که به طور کلی، هرچه تعداد سپاه پوستان در جمعیت دانش آموزان مدرسه ای کمتر باشد، موفقیت آنان در گذراندن آزمونهای اطلاعاتی بیشتر است. از تحقیقات دیگری که در کشورهای انگلستان صورت گرفته چنین برآمده است که ارزش نتایجی که مهاجران تیره پوست در آزمونهای معلومات و هوش بدست آورده اند، با مدت زمانی که در انگلستان و خانواده های انگلیسی گذرانده اند رابطه مستقیم دارد. این دریافت حاصل پژوهش های کلاین برگ^(۱) و سایر پژوهشگران آمریکائی را تأیید می کند که بموجب آن موفقیت سیاهان جنوبی در گذراندن آزمونها با سابقه اقامت مستند آنان در مناطق شهری شمالی در ارتباط مستقیم است. شرایطی که در مدارس حکمفرما است، امتزاج فرهنگی که در آن اجرا می شود، و کثرت مراوده بین سیاهان و سفیدان نیز نقش بزرگی بعهدہ دارد. لکن، به قول کلارک^(۲)، بهبودی که کلاین برگ از آن یاد می کند در مدارس نکبت بار محلات فقیر نشین شهری بهیچوجه به چشم نمی خورد.

کودکان و خانواده های که محیط اجتماعی ساکن روستای خود را ترک کرده و به زندگی مدرن و پیر از جنب و جوش شهرهای صنعتی روی می آورند، در انطباق با محیط جدید به اشکالاتی برمیخورند که بینهایت پیچیده است. مهاجرینی که از اطراف دریای غرائب و یا از کشورهای آسیا به ممالک انگلستان وارد می شوند، همچنین اهالی پرتریکو و سیاهان جنوبی که در نواحی شمالی ایالات متحده آمریکا سکنی میگزینند، باید ابتدا از سیستم اجتماعی خویش که هنوز مشحون از تسلط طلبی و رویه پدرمداری است، بنظامی داخل شوند که، لا اقل در ظاهر امر، رقابت آزاد جزو مختصات

آنست. بدیهی است که در کشورهای میزبان، همانطور که آداب و رسوم اجتماعی فرق دارد، مختصات حرفه‌ای و در نتیجه میزان سواد و معلوماتی هم که برای امرار معاش لازم می‌باشد، طور دیگر است. اطلاعات و مهارت‌هایی که در طول زندگی کسب شده است در محیط اجتماعی جدید بیفایده و باطل میماند، و بعبارت دیگر، یادگیری و اجرای فرهنگ جدید که گاهی با فرهنگ بومی نیز مغایر است، ضروری بنظر میرسد. برای مهاجران پرتوریکوئی و آسیائی، فراگرفتن یک زبان جدید، و برای آنتیلی‌ها و سیاه‌پوستان اتازونی تکمیل زبانی که بدان تکلم کرده‌اند از جمله ضروریات بد شمار می‌رود.

به طوریکه از بررسی‌های معمول در کشورهای انگلستان برمی‌آید، هرچه میزان فرهنگ پذیری اولاد مهاجران تیره پوست پیشرفته‌تر باشد، پذیرش آنان نزد همگان انگلیسی‌نشینان آسان‌تر است. پس از آموختن زبان، قبول لباس و عادات تغذیه‌ای اروپائیان نیز برای بسیاری از مهاجرین اهمیت ثانوی دارد. البته در انگلستان، سیاست رسمی که اقلیت‌ها را مجبور به فراگیری فرهنگ کشور سازد وجود ندارد، ولی عده‌ای از معلمان انتخاب چنین سیاستی را تجویز و تحمیل آنرا توصیه میکنند. اما موانعی که تازه واردین را از آموختن زبان و آشنائی سریع به ضوابط و رسوم اجتماعی جاری باز میدارد، عملاً "مداخله آنان را در جریان‌ات اجتماعی و اقتصادی دشوار می‌سازد. وجود نظام نخبه‌پروری که مبنی بر آزمون‌های فرهنگی سفیدپوستان طبقه متوسط است و تعهد قریب به اجبار کودکان تمام گروه‌های سنی به ثبت نام در مدرسه، محله، خویش، نمونه‌هایی از اینگونه موانع محسوب میگردد. ادامه چنین روش‌هایی تبعیضات اجتماعی را بدنبال می‌آورد، نظام تصفیه تحصیلی نیز بر نابرابریها افزوده، برخورد‌های اجتماعی را در داخل و خارج آموزشگاه مستمر می‌سازد. قانونی که ثبت نام اطفال را

در مدرسه محله^۶ خویش اجباری می‌کند، هرگونه امکان فرار کودکان وابسته به گروههای تابع را از محدوده^۷ مسکونی و تحصیلی محقر خویش مشکل میسازد. بصارت دیگر، این دو دسته ضوابط مانع برقراری روابط کافی با فرهنگ غالب می‌گردد و بالنتیجه، ابقای صورتهای مختلف تسلط مرسوم را میسر میکند. البته این انتقاد بدان معنی نیست که توزیع و پراکندگی حاصلین راه حلی قانع کننده باشد، بلکه برای رفع مشکل باید حتماً "محلات نکبت بار فقیرنشین را معمور سازند و برای همه^۸ مردم امکانات مساوی فراهم نمایند تا با سلاح مساوی به مبارزه^۹ اجتماعی پردازند.

حتی هنگامیکه يك نظام آموزشی عمومی و تساوی خواه جانشین سیستم نخبه پروری و تبعیض‌گذار شود، امکان بقای نابرابری در برخی از واحدهای تحصیلی وجود دارد، این نابرابریها گاهی بعلت وضع تشکیلات آموزشی و گاهی بدلیل طرز فکر نخبه پرورانه^{۱۰} بعضی از مریبان است. مدارس را با توجه به مقاصد آنها میتوان دسته بندی کرد: — طبق اهداف تربیتی مانند موفقیت در امتحانات، شکوفای ساختن شخصیت ها، انضباط، — طبق نحوه^{۱۱} کنترل اجتماعی مورد اجرا مثل تنبیه بدنی، پاداش و کیفر، نكوهش و تشویق اخلاقی — طبق تشکیلات اجتماعی مانند کلاسهای متجانس یا غیرمتجانس برحسب استعداد های حاصلین. همچنین مدارس را میتوان برحسب رفتار آنها نسبت به اقلیت ها تقسیم بندی کرد.

در کشورهای انگلستان، به مدارس مختلط الجنسی برمیخوریم که یا معتقد به تعمیم و یا معتقد به تفکیک می‌باشند. در آموزشگاههای طرفدار تعمیم، با تمام اطفال یکسان رفتار میشود — بدون توجه به اصالت نژادی یا فرهنگی — از آنان خواسته می‌شود که نظامات مشترک را رعایت نمایند. در مدارس طرفدار تفکیک، بروجود اختلافات صحنه می‌گذارند، گاهی آنها را تشدید و یا مدارا میکنند، گاهی هم آنها را راهی برای تبعیضاتی می‌دانند

که قصد دارند نسبت به اطفال اقلیت ها اعمال نمایند . این آموزشگاهها عمدتاً تصفیه ای مداوم اجرا می کنند که بنای آن بر آزمون های سنجش استعداد است ، و در آنها کودکان مهاجرین جدید ورود ، بعلمت عدم آشنائی کافی بزبان و فرهنگ ، به طور قطع شکست میخورند و تباه می شوند .

تردیدی نیست که هرگاه سیاست تحصیلی با خواسته های والدین تباین داشته باشد ، نفاق های گروهی بروز می نماید . مهاجرین آنتیلی ساکن انگلستان میل شدید به تجانس دارند - یعنی نمی خواهند هویت فرهنگی خود را که خلاف فرهنگ غالب است حفظ نمایند . برخلاف آنها ، هندوها ، پاکستانیها ، و قبرسی ها در فکر آنند که فرهنگ خاص خود را نگهدارند و ضوابط فرهنگ غالب را فقط باندازه رفع احتیاجات بپذیرند . آموزشگاه طرفدار تعمیم ، خواسته های والدین منسوب به اقلیت ها را مورد عنایت قرار می دهد ، ولی برعکس آن ، مدرسه هواخواه تفکیک ، خصومت آنتیلی ها را برمی انگیزد . در ایالات متحده ، تبعیضات تحصیلی مابین توقعات متعدد والدین سیاه و عدم تبعیض مخالف میل برخی از سفید پوستان گروه غالب اجتماع است .

مسلم است که پدر و مادرانی که تفکیک فرهنگی را ترجیح می دهند و اصرار دارند که فرزندانشان زبان و مذهبی سوای لسان و آئین گروه غالب بیاموزند و پیروی کنند ، فرهنگ آموزی اولاد خود را من غیر عمد به تأخیر می اندازند و مقبولیت آنها نزد ارباب گروه غالب در بوندۀ تعویق میگذارند . بعلاوه سیاست آموزش میتواند بحران برخورد ها را شدت و یا تسکین دهد . میزان وقوف معلمین به توقعات والدین و حسن تفاهم متقابلی که در محیط آموزشگاه منعکس می گردد ، کمک قابلی برای رفع مشکلات است . همکاری مدرسه در تخفیف برخورد های گروهی تا حد زیادی بستگی به بیطرفی آن در مواقع بروز هیجانات و خصومت هائی دارد که یکپارچگی جمعیت آنها

به تفرقه تهدید می‌کند. روش زندگی دسته‌جمعی فعلی که آموزشگاه به شاگردان و والدین آنان پیشنهاد میکند، می‌تواند منشاء تجمع و هماهنگی و یا تشتت‌آتی آنان گردد. تردیدی نیست که افکار و رفتار معلمین در این مقوله اهمیت بسیار دارد. کسانی از مریبان که نسبت باقلیت‌ها ابراز دشمنی میکنند، قلباً "رفتار خصومت‌آمیز را نزد دیگران نیز تشویق و تجویز می‌نمایند. گاهی اتفاق می‌افتد که خصومت یا پدرمداری در پرده نهفته است اما آثار آن به صورتی ظریف و پیچیده احساس می‌گردد. مثلاً "چنانکه رزنت‌ها^(۱) و جاکوبسن^(۲) نشان داده‌اند، نتایج امتحانی شاگردان بآنچه معلمین انتظار دارند گرایش پیدا می‌کند: نتایج وقتی خوبست که معلم از شاگرد انتظار زیاد داشته باشد، وقتی بد است که از او انتظار چندانی ندارد. بعبارت دیگر، اگر برخی از معلمان بنای پیش‌بینی خود را بر نتایج آزمونهای هوش و اطلاعات می‌گذارند، امکان دارد که بعضی دیگر تحت تأثیر شاخص‌های مورد تأیید گروه اقلیت یا اکثریت قرار گیرند. فی‌المثل، هارگریوز^(۳) ضمن مطالعات خود، که در یکی از مدارس متوسطه انگلیس بعمل آورده، معلوم داشته است که در نظر معلمین، شاگردان "بد" معمولاً "کسانی هستند که مختصات طبقه کارگر را نشان می‌دهند و دانش‌آموزان "خوب" آنانند که به طبقات متوسط منسوبند. معلمینی که از نظام نخبه‌پروری حمایت می‌کنند، ظرفیت‌زکائی اطفال را برحسب فرضیه محدودی ارزیابی می‌نمایند که بموجب آن استعدادها فقط از راه توارث منتقل می‌گردد. اگر این معلمین، چنانکه آدرنو^(۴) و همکارانش می‌گویند، مستبد به رأی باشند، تعصبات آنان در باب رفتار شاگردان و برخورد‌های

1- Rosenthal

2- Jacobson

3- Hargreaves

4- Adorno

گروهی بر مبنای شاخصهای طبقاتی استوار خواهد بود. (۱) چنانکه هارگریوز، زرنت هال و جاکوبسن می‌گویند، علائم اینگونه تعصبات دلیل بر وجود آنها نزد معلمین است. علیرغم این عده، معلمان طرفدار مساوات مایلند که موانع مربوط به محیط و همچنین ارزش‌آزمونهایی که جنبه فرهنگی دارند به حداقل تنزل داده شود. چنانچه گروه اخیر مخالف استبداد رأی باشند پیشداوری آنان درباره رفتار فردی و جمعی ظاهراً "کمتر متکی بر شاخصهای طبقاتی خواهد بود. بدین طریق، تشکیلات آموزشی و طرز فکر معلمین گاهی به طرف تحکیم و زمانی به سوی تخفیف برخورد و تسلطی پیش میرود که بطور کلی در جامعه به ظهور می‌رسد.

اکنون که موانع حایله در راه حصول تساوی امکانات تحصیلی و مأخذ احتمالی برخورد های آموزشگاهی را بررسی کردیم، طرق مختلف مداخله مدرسه را در حل و فصل خصومت های گروهی مطالعه می‌کنیم.

بدون شك بسیاری از عوامل موجد رقابت و ضدیت - مانند مسئله مسکن و شغل از حیثه عمل سیستم آموزشگاه بدورند. البته، دور از فلایده نیست که متخصصان تعلیم و تربیت بیشتر و عمیق تر بررسی نمایند که معلمی که در مدرسه علیه خرافات و برخورد های خلاف تعلیم و تربیت می‌جنگد تا

۱- آدرنو و همکارانش در مطالعات خود در باب علل ضدیت با نژاد سامی، کوشیده اند خرافات موجوده را طبق شخصیت استبداد طلب، که خود ثمره سخت گیری شدید در تعلیم و تربیت و عدم مطوفت است، توجیه نمایند. به قول آنان، شخصیت مستبد کسی است که بی اندازه محافظه کار، معامله گرو نژاد پرست است. بعلاوه، در مقابل زور تسلیم می‌شود، تضاد و تناقض را نمی‌پسندد، نسبت به هر مطلب که جنبه علمی، درون نگری، مکاشفه، خلاقیت، تخیل و اغراق دارد خصومت می‌رزد و به ارزشهای اخلاقی سنتی فوق العاده احترام میگذارد.

چه حد باید در خارج از مدرسه نیز علیه تبعیض مبارزه کند. لکن، در انگلستان که بیش از اتازونی بمدیران مدارس قدرت داده شده است و انجمن های خانه و مدرسه کنترل دقیق تری اجرا می کنند معلمان در حوزه فعالیت آموزشگاهی خود مستقیماً "از قدرت نفوذ بیشتری برخوردارند."

اولین گام در طریق صواب وقتی برداشته خواهد شد که اطمینان حاصل شود که هیچیک از اصول زندگی تحصیلی - تشکیلات، انضباط، افکار و نیات معلمین - موجب تقویت یا تحریک برخورد های گروهی نیست. کارکنان میتوانند همت را برآن مقصور گردانند که آموزشگاهشان حتی المقدور پاسخگوی امیدها و توقعات دانش آموزان و والدین آنان باشد. همچنین می توانند از تقسیمات بیهوده در تشکیلات آموزشی اهتراز جویند. آموزشگاهی که برحسب سلسله مراتب طبقاتی و طبق روابط خشک غالبیت و تابعیت تنظیم شده باشد، نه تنها برخورد بین گروههای نژادی را تشدید می کند، بلکه قابلیت انعطافی را که لازمه حذف خرافات جمعی است نیز از دست می دهد. این فقره باثبات رسیده است، که برای تبدیل برخی از اعتقادات ریشه دار مذاکرات دسته جمعی مفیدتر از تشویقات مستقیم انفرادی است. روشهایی از این قبیل، بیشتر در مدارس به موقع اجرا گذاشته میشود که در چار تقسیمات طبقاتی نبوده، هدف آنها شکوفا ساختن شخصیت کودکان، و قوانین انضباطی آنها براساس ضوابط اخلاقی است، اینگونه مدارس را تحت عنوان (آموزشگاههای پیشرو) یا «جدید» میشناسند. اما، اگر این مدارس از روشهای آموزشی آزاد استمداد می جویند، طرز فکر و مهارت معلمین در چگونگی عمل آنها نقش بزرگی بعهده دارد. بنابراین، در جامعه ای که گرفتار خصومت های پنهانی است، تلقینات تربیتی گوئی چنان باید تنظیم گردد، که قابلیت پذیرش معلمان را نسبت به امیدها و توقعات اجتماعی توسعه بخشد. بعلاوه باید معلمان بیش از پیش آگاه

کردند که افکار و کردار سوئی که از آنان سر میزند، تا چه پایه می تواند در خلق مناقشه بین گروهها موثر افتد و در تعلیم و تربیت کودکان منسوب بآنها ایجاد خطر کند. آگاهی معلمان به توقعات و اشکالات اقلیتها زمانی امکان دارد که کیفیت زندگانی اجتماعی آنانرا بشناسند و به شرایط مهاجرتی و تبعیضاتی که آنانرا تباہ می سازد آشنا باشند. بعلاوه، مسئولان امور باید معلمان را به مشکلات خاص - بویژه اشکالات مربوط به زبان - که جریان یادگیری اطفال اقلیتها را دچار وقفه میسازد، واقف گردانند و از هان آنانرا باین حقیقت متوجه سازند که قضاوتهای متکی بر شاخصهای گروهی که خود مبنی بر حدود نصاب حاصل از آزمونهای هوش می باشد، همواره قابل تردید است.

محتوای برنامه آموزشی، بخصوص در مدارس مختلط الجنس که همواره گرفتار برخورد های شدید گروهی میباشند، ظاهراً "باندازه" روشهای آن حائز اهمیت است. این اندیشه نیز پیش می آید که خصومت بین گروهها زائیده عدم آشنائی با اقوام دیگر و فرهنگ آنان است. نوجوانان، در اقتدا به اندیشه های ساخته و پرداخته دیگران یاد طولائی دارند. بنابراین آنچه در محتوای آموزش قابل اهمیت می باشد آنست که: "اولا"، مایه های نفوذ اینگونه اندیشه ها بکلی حذف شود، ثانیا، "سلسله ای از مسائل مقایسه ای با توجه بتفاوت و غنای فرهنگ های دیگر در برنامه آموزش گنجانیده شود.

(۱) گزارشی که تحت نظر سازمان یونسکو، به وسیله مایردم نیتز (۱) در سال ۱۹۶۴ ارائه شد، حاوی بررسی بسیار جالبی از روشها و برنامه های مخصوص مبارزه با تعصبات و تبعیضات است. در عین حال، بار دیگر باید

تأکید کنیم که مشکلات تربیتی که از برخورد های کلی تر برمیخیزد در محیط مدرسه چند ان قابل حل و فصل نمیشد. مثلاً، " مبارزه علیه اجرای تبعیضات مربوط به مسکن و شغل محتاج به ضوابط سیاسی است. هیچیک از امکانات و سیاست آموزش و پرورش قادر نیست کوی و برزنهای فقیر نشین را که منبع سیه روزی و جهالت، و در عین حال میزبان تعدادی مدرسه است، از میان بردارد. پس ناگزیر باید مقامات دولتی مداخله نمایند و برای اقلیت ها امکانات مساوی فراهم آورند و هرگونه تبعیض را در کلیه شئون اجتماعی محدود سازند. معلمین نیز باید درصد برآیند که مناقشاتی را که در مدرسه پیش می آید، نه تنها در داخل آموزشگاه، بلکه در خارج از آن، با بذل راهنماییهای اجتماعی و سیاسی، جرح و تعدیل نمایند. هر یک از معلمان که به مسائل اجتماعی آگاه باشد، بخوبی می داند که آموزشگاه در یک جامعه صنعتی، هم عامل ترقی و هم موجب رشد اجتماعی است، معذالک، اگر مدرسه آلت دست عمال نخبه پرور شود، به صورت ابزاری در اختیار اقلیت غالب قرار می گیرد که، با جلوگیری شدید از انتشار تعلیم و تربیت در میان توده مردم، تسلط خود را همیشه حفظ کند. معلمانی که در کمال صداقت و فداکاری وجود خود را وقف خدمت می کنند و همشان برآنست که کشمکش بین گروهها و تعصبات آنها را تخفیف دهند. هیچگاه راضی نخواهند شد که به صورت وسیله اعمال تبعیض درآیند. معذالک، باید بیدار باشند که ممکن است، چنانکه قبلاً یاد آور شدیم، علیرغم میل باطنی خود معرض چنین افکار خلافتی قرار گیرند.